

### رمانتیسم اجتماعی در اشعار هوشنگ ابتهاج

زهرا مرادی<sup>۱</sup>

سکینه طالب زاده<sup>۲</sup>

#### چکیده

فضای سیاسی، اجتماعی و فکری ایران در اوایل قرن بیستم باعث شد ادبیات فارسی با تأثیرپذیری از ادبیات جدید اروپا، وارد مرحله‌ای تازه به نام «رمانتیسم» شود. امیر هوشنگ ابتهاج از جمله شاعرانی است که در اغلب اشعارش از اصول مکتب رمانتیسم پیروی می‌کند. در این مقاله ما با رویکرد توصیفی-تحلیلی به بررسی رمانتیسم اجتماعی در اشعار هوشنگ ابتهاج می‌پردازیم. هرگاه سایه، سخن از معشوق، لحظه وصال، یاد روزگار کودکی، غم، عشق و... به میان می‌آورد؛ می‌توانیم سخنش را از نوع رمانتیسم فردی و احساسی بدانیم؛ اما زمانی که از وطن خویش، ملت ستم دیده آن، فقر، گرسنگی، ظلم، آزادی و... می‌گوید، می‌توانیم آن را از نوع رمانتیسم اجتماعی بدانیم. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که امیر هوشنگ ابتهاج، شاعری با رویکرد رمانتیسم است که هم رمانتیسم فردی و هم رمانتیسم اجتماعی از بن مایه‌های اصلی شعر وی است.

**کلید واژه‌ها:** هوشنگ ابتهاج، رمانتیسم، رمانتیسم فردی، رمانتیسم اجتماعی.

۱- دانشجوی رشته آموزش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان. Zahramoradi79811313@gmail.com

۲- دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز. talebzade-s@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۴/۲ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۶/۷

## مقدمه

جریان های ادبی همواره تحت تأثیر پدیده های اجتماعی شکل گرفته اند. شکل گیری مکتب رمانتیسم در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم اتفاق افتاد که نیاز های بشری از جمله نیاز های اجتماعی، فردی و معنوی سبب ایجاد این مکتب شد و در واقع رمانتیسم نهضتی بود علیه کلاسیسیسم؛ این مکتب در قرن هجدهم با شعار بیان آزادی احساسات فردی، بازگشت به طبیعت، بدوی گرایی، پدید آمد. مکتب رمانتیسم از گرایش های مهم ادبی در جهان معاصر است که بسیاری از شاعران و ادیبان را به سوی خود فراخوانده است. این مکتب در ایران از سال ۱۳۰۱ و بعد از انقلاب مشروطه رواج یافت. انقلاب مشروطه به عنوان یکی از بزرگترین پدیده های اجتماعی معاصر زمینه و بستر مناسب ایجاد این مکتب را بیش از پیش در ایران فراهم آورد. نویسندگان ایرانی در پی گسترش تألیفات و ترجمه ها از زبان های اروپایی با این مکتب آشنا شدند و شاعران نیز این مکتب را مناسب با شرایط جامعه و احوال خویش یافتند؛ دست به طبع آزمایی در این مکتب نوظهور زدند. از جمله این شاعران در ایران امیر هوشنگ ابتهاج است. زبان، نوع نگرش، جهان بینی و سبک شعری هوشنگ ابتهاج، شعر او را در بسیاری موارد به اصول و مبانی مکتب رمانتیسم نزدیک کرده است. این مکتب ادبی، در شعر امیر هوشنگ ابتهاج و بسیاری نویسندگان دیگر دارای مشخصه هایی چون عشق، آزادی، احساس گرایی، علاقه به طبیعت و درونگرایی است که در اواخر قرن نوزدهم به سبب گسترش روابط شرق با غرب، زمینه آشنایی نویسندگان شرقی با این مکتب ایجاد شد. و این مقال در پی آن است که پاره ای مشخصه ها و اصول این مکتب را در شعر امیر هوشنگ ابتهاج نشان دهد.

## نگاهی گذرا بر زندگی و آثار هوشنگ ابتهاج

امیر هوشنگ ابتهاج، از شاعران برجسته دوره معاصر، با نام اختصاری (ه. ا. سایه) در ۶ اسفند ۱۳۰۶ در رشت به دنیا آمد. شعر های آغازین ابتهاج (از ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۳) در نخستین نغمه ها گرد آمده اند. در اوایل دهه ۱۳۲۰ (نخستین نغمه) هایش نشر یافت؛ و در سال ۱۳۳۰، دفتر شعر (سراب) از سایه منتشر شد. سایه در دفتر شعر (سراب) به قلمرو شعر رمانتیک گام نهاده است. وقایع سیاسی نیمه دهه بیست به بعد، در پیوند با جنبش ملی کردن صنعت نفت، سایه را از اشعار احساسی و عاطفی جدا کرد و سبب گردید که وی با حفظ شیوه خاص خود، در اشعارش بیشتر به مضامین اجتماعی بپردازد. غالب شعر

## رمانتیسیم اجتماعی در اشعار هوشنگ ابتهاج ۱۳۸۵

های رمانتیک سایه را مواردی چون: سایه، دیوار، مهتاب، خواب، خیال، درخت، یأس، اندوه، نیلوفر و مانند آنها را شکل داده است. (عابدی، ۱۳۹۹: ۱۳-۲۰)

دفا تر شعری سایه عبارت است از: «نخستین نغمه ها»، «سراب»، «یادگار خون سرو»، «شبگیر»، «چند برگ از یلدا» و ... در پاره ای از این مجموعه شعرها، زمینه های اندیشه های رمانتیک از جمله عشق، غم و اندوه، یاد مرگ، وطن، حدیث نفس، امید، آرمان و طبیعت گرایی دیده می شود که در برخی پاره ها، سخن از «من» فردی است و به تناسب حوادث ایران و جهان، اندک اندک اشعار به «ما» گرایش پیدا می کند و زمینه شکل گیری رمانتیسیم اجتماعی پدید می آید که پیش از پرداختن به این مضامین در شعر، ابتدا لازم است مقدماتی در تعریف مکتب رمانتیسیم و اصول حاکم بر آن آورده شود.

### رمانتیسیم

رمانتیسیم جریان ادبی - هنری است که در قرن هجده و نوزده، اروپا را در بر گرفت. «رمانتیسیم در اواخر قرن هجده در انگلستان به وجود آمد، در سال ۱۸۳۰ وارد فرانسه، اسپانیا و روسیه گردید و تا سال ۱۸۵۰ بر ادبیات اروپا حاکم شد.» (سید حسینی، ۱۳۸۵: ۱۷۷)

متفکران ریشه این جنبش را در انگلستان می بینند؛ بدان دلیل که رمانتیسیم انگلستان نسبت به رمانتیسیم کشورهای دیگر هم پیشتر است و هم دارای عمق بیشتری است و نخستین بارقه های اشعار عاطفی - احساسی را در ادب انگلیس می توان یافت. «در اواخر سال های قرن ۱۸، با گرد هم آمدن گروهی از افراد متفکر به گرد برادران شلگل در آلمان و با انتشار ترانه های غنایی سروده کالریج و ردزورث به سال ۱۷۹۷ در انگلستان، جنبش رمانتیک به معنای واقعی آن خود را نشان داد.» (فورست، ۱۳۸۵: ۶۲)

واژه «رمانتیسیم» در ابتدا اصطلاحی صرفاً ادبی نبوده است؛ در واقع می توانیم رمانتیسیم را انقلابی بدانیم که نه تنها خود را در ادبیات بلکه در تمام سطوح جامعه و زندگی مردم به نمایش گذاشت؛ و توانست که روی دیگری از سطوح مختلف جامعه را به نمایش گذارد. لیلیان فورست در کتاب «رمانتیسیم» خود می آورد: «رمانتیسیم جنبه انقلابی داشته است؛ چون موجب زیر و رو شدن نظریه های مربوط به آفرینش هنری، ملاک و معیار های زیبایی، آرمان ها و شیوه بیان شده است.» (همان: ۶۲) با توجه به این گفته لیلیان فورست می توان گفت ادبیات، سیاست، نقاشی، موسیقی، فلسفه و ... در قرن

همجده و نوزده در اروپا، شکل و وظیفه تازه ای برای خود می یابد و ساختار سیاسی - اجتماعی کشور های اروپایی را تغییر می دهد. جنبش رمانتیسم دارای مشخصه ها و ریشه های متفاوتی است که توانسته است عنوان بزرگ ترین جنبش دنیای غرب را پیدا کند. آیزیا برلین می آورد: «اهمیت رمانتیسم در این است که در چند قرن اخیر، بزرگ ترین جنبشی بوده که زندگی و اندیشه دنیای غرب را دگرگون ساخته است.» (برلین، ۱۳۸۵: ۲۰)

تا قبل از قرن هجدهم به دلیل ساختار سیاسی - اجتماعی خاص اروپا، نمی توان مشخصه قابل ذکری برای جنبش رمانتیسم در اجتماع یافت، اما طلوع این قرن مقارن است با پیدایش نخستین نشانه های ظهور این مکتب در اروپا: «از مهم ترین مشخصات جنبش رمانتیسم: همدلی و یگانگی با طبیعت، بازگشت به دوران بدوی و معصومیت کودکی، روستا شناسی و نفی مظاهر تمدن جدید، فردیت، ترجیح احساس و تخیل بر عقل، نوستالژی و حسرت بر ایام گذشته، رؤیا، ناامیدی، مرگ اندیشی، توصیف فضای تیره و مبهم، کابوس، مضامین گناه آلود و ناسیونالیسم است.» (خاکپور، ۱۳۸۹: ۲۲) این جنبش ویژگی و شاخصه های خاص خود را دارد که رضا سیدحسینی در کتاب مکتب های ادبی خود اصول مکتب رمانتیسم را اینگونه بر می شمرد:

۱؛ آزادی ۲؛ شخصیت ۳؛ هیجان و احساسات ۴؛ گریز و سیاحت ۵؛ کشف و شهود ۶؛ افسون سخن ۷؛ علاقه به مسیحیت. (سید حسینی، ۱۳۸۵: ۱۷۹-۱۸۳)

### رمانتیسم در ایران

مدتی پس از ظهور مکتب رمانتیسم در اروپا، اندک اندک شاهد بروز پاره ای عناصر و شاخصه های آن در اشعار شاعران ایران زمین نیز بوده ایم. «نخستین آشنایی با رمانتیسم، با ترجمه آثار اروپایی و آشنایی مستقیم شاعران و نویسندگان و اهل ادب با ادبیات غرب، خصوصاً فرانسه و همچنین ادبیات ترکی، عربی و گاه روسی آغاز شد.» (جعفری، ۱۳۸۷: ۱۸۱) در عصر مشروطه و کمی پیش تر از آن، سفر دانشجویان به کشور های اروپایی، می توان از جمله منشأ ظهور رمانتیسم در ایران بدانیم، زیرا ضمن این سفر ها، آشنایی نسبتاً قابل توجهی با این جنبش صورت گرفت؛ از این رو می توانیم منشأ اصلی رمانتیسم در ایران را ادبیات غرب بدانیم؛ اما نباید از عوامل اجتماعی که بستر مناسبی را برای ظهور این جنبش ادبی فراهم کرد غفلت کرد. عواملی چون فقر، عقب ماندگی کشور در پاره ای زمینه ها، تسلط بیگانگان، گرسنگی، نبود آزادی و توجه نکردن به حقوق کارگران را می توان در این زمینه

## رمانتیسیم اجتماعی در اشعار هوشنگ ابتهاج ۱۳۸۷

مؤثر دانست. بنابراین اعزام دانشجویان به فرنگ و آشنایی قابل توجه آنان با ادبیات و فرهنگ غرب در کنار بستر مناسب داخلی موجب ظهور مکتب رمانتیسیم در ایران گردید.

«صاحب نظران افسانه نیما را در کنار اشعار میرزاده عشقی، سرآغاز شعر رمانتیک می‌دانند. ما قبل از «افسانه نیما» هیچ شاعری را نمی‌یابیم که بتوان او را «رمانتیک» به معنای کامل دانست.» (جعفری، ۱۳۸۶: ۷۰)

نکته قابل ذکر آن است که رمانتیسیم در ایران تفاوت‌هایی با رمانتیسیم اروپا داشت. همانطور که گفتیم رمانتیک در اروپا انقلابی بود که تمام جامعه و ارکان آن را در بر گرفت؛ اما در ایران تنها ادبیات بود که دستخوش این انقلاب شد.

رمانتیسیم در ایران طی سه مرحله صورت گرفت:

الف) دوره اول: عصر مشروطه (از آغاز تا حدود سال ۱۳۰۰)

در میان دوره‌های رمانتیسیم در ایران، رمانتیسیم دوره اول شاخص‌تر و اصیل‌تر و در عین حال احساسی‌تر و متین‌تر از دوره‌های بعد است. رمانتیسیم دوره مشروطه، اساساً رمانتیسیمی اجتماعی است. این جریان به سنت ادبی و رایجی در میان شاعران و نویسندگان تبدیل نشده است.

ب) دوره دوم: عصر رضا شاه (از حدود ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰)

گرایش‌های رمانتیک دوره دوم فاقد یکپارچگی و وحدت نسبی رمانتیسیم عصر مشروطه است.

ح) دوره سوم: دهه بیست و سی (از شهریور ۱۳۲۰ تا سال ۱۳۴۰)

در این دوران یکی از مهم‌ترین گرایش‌های ادبی شاعران، رمانتیسیم است که اغلب آنان به یکی از شاخه‌های رمانتیسیم گرایش داشته‌اند. «در این دوران نوعی رمانتیسیم طبیعت‌گرا و متعارف که میراث افسانه نیما و اشعار رمانتیک شهریار بود؛ به اوج خود می‌رسد. در همین دوران به سبب شرایط اجتماعی خاص حاکم بر جامعه ایران، رمانتیسیم اجتماعی رشد قابل توجهی می‌یابد. در کنار این دو شاخه رمانتیسیم، نوع سیاه و احساسات‌گرا، نمود بسیار بارزی پیدا می‌کند.» (خاکپور، ۱۳۸۹: ۲۳۴-۲۳۰)

## رمانتیسیم اجتماعی

رمانتیسیم مانند هر جریان ادبی دیگر، در درون خود نیز تقسیماتی دارد. می‌توان رمانتیسیم اجتماعی را یکی از انشعابات اصلی رمانتیسیم دانست؛ به ویژه در ایران که از دوره مشروطه تا دهه سی، ستم و

خفقان در جامعه آن روز بیداد می کرد و جامعه و مردم ستم دیده ایران مورد بی مهری قرار می گرفتند. با بررسی آثار نویسندگان و شاعران دوره مشروطه و دهه های بیست و سی، فریاد ملت آزادی خواه ایران در آنها جلوه ای خاص دارد. در این دوران است که مسائل اجتماعی به نوشته ها وارد می شود و رمانتیسم فردی جای خود را به رمانتیسم اجتماعی می دهد. «رمانتیسم جامعه گرا حاصل فاصله گرفتن شاعران از جریان رمانتیسم فردی و عاشقانه و نزدیک شدن آن ها به جریان سمبولیسم است.» (محمد پور، ۱۳۹۴: ۱۳۲)

منشأ اصلی رمانتیسم در ایران اوضاع سیاسی - اجتماعی جامعه است. از دل تحولات اجتماعی است که رمانتیسم روی خود را نشان می دهد و پا به عرصه وجود می گذارد. با بررسی ریشه های رمانتیسم در ادبیات ترکی، روسی، عربی و همچنین تمام سطوح جامعه غرب به این نتیجه می رسیم که رمانتیسم از درون تحولات اجتماعی پدیدار می شود. در اروپا ادبیات فرانسه و در ایران انقلاب مشروطیت از تحولات اجتماعی هستند که بر ظهور رمانتیسم، مخصوصاً رمانتیسم اجتماعی تأثیری شگرف داشته است.

با آغاز بست نشینی ها و اعتراضات، جهت تشکیل مجلس قانون گذاری و تدوین قانون اساسی در عصر مشروطه، شاهد ظهور رمانتیسم اجتماعی هستیم. «در شعر دوره مشروطه، صبغه اجتماعی رمانتیسم غلبه دارد و پر بسامد ترین مضامین آن عبارت است از: دل بستگی شدید آرمانی به انقلاب و آزادی، همدردی با توده های محروم و رنج دیده، امید به افق های روشن، آینده آرمانی، میهن دوستی و ناسیونالیسم و توجه به ایران باستان و شکوه از دست رفته.» (خاکپور، ۱۳۸۹: ۲۳۰)

بعد از انقلاب مشروطیت و در ادامه با حوادث شهریور ۱۳۲۰ و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و پیدایش حزب توده، رمانتیسم اجتماعی بیش از پیش نزد روشنفکران، مخصوصاً شاعران و نویسندگان عرصه جولان پیدا کرد.

با بررسی اشعار شاعران عصر مشروطه، دوران حکومت رضا خان و در طول دهه های بیست و سی در اشعار شاعرانی چون پروین اعتصامی، نیما یوشیج، هوشنگ ابتهاج، محمد رضا عشقی، میرزا محمد تقی بهار و... می توان پاره ای مضامین رمانتیسم اجتماعی را یافت؛ موضوعاتی از قبیل: مشکلات جامعه، عقب ماندگی جامعه، آزادی، زنان، فقر، گرسنگی و... هوشنگ ابتهاج در این میان سهم قابل توجهی از

## رمانتیسیم اجتماعی در اشعار هوشنگ ابتهاج ۱۳۹۱

اشعار خویش را به مضامین مطرح در رمانتیسیم اجتماعی اختصاص داده است که در ادامه اشاره ای به این مضامین خواهیم داشت.

### هوشنگ ابتهاج و رمانتیسیم اجتماعی

هوشنگ ابتهاج به عنوان شاعری آگاه از مسائل اجتماعی، از این مهم برکنار نیست و در اشعار وی نیز می توان به پاره ای مسائل مطرح در رمانتیسیم اجتماعی اشاره کرد و وی در گسترش این مضامین نقش بسزایی بر عهده دارد. حقیقت آن است که شعر، برآمده از جهت گیری های ذهنی شاعر است؛ و با بررسی آثار شاعران می توان به جهت گیری های اجتماعی و سیاسی آنها پی برد. با بررسی آثار سایه این نتیجه قابل مستفاد است که ایشان دارای دو گرایش فکری بوده اند؛ در ابتدا شاعری عاشقانه سرا است که در این نوع اشعارش ویژگی های رمانتیسیم فردی را مشاهده می کنیم و از دهه سی به بعد پا به پای تحولات اجتماعی، تفکرات سایه هم تحول پیدا می کند و به جامعه و دردهای مردم می پردازد که این مضامین اجتماعی و تا حدی سیاسی یکی از نمودهای بارز رمانتیسیم اجتماعی در آثار وی است. ابتهاج، رمانتیسیم اجتماعی را در زمینه مبارزه، سیاست، عشق به آزادی و انقلاب به کار می گیرد و همت خود را به اعتراض سیاسی و عمل اجتماعی معطوف می سازد. سایه با به تصویر کشیدن رنج و فقر انسان هایی که در اطراف او زندگی می کنند، سعی دارد واقعیت اجتماع را نشان دهد. «وطن» در اشعار سایه، با مفاهیم آزادی و اجتماع پیوند می خورد و زیباترین تصویر ابتهاج از وطن، در شعر «سپیده» دیده می شود؛ هم چنین «ارغوان» در شعری با همین نام، نماد هر آزادی خواه مبارزی است که در جهت تحقق عدل و داد می کوشد. (محمد پور، ۱۳۹۴: ۱۴۰-۱۳۲)

### عناصر رمانتیسیم اجتماعی در شعر هوشنگ ابتهاج

آنچه در ادامه به آن پرداخته می شود، پاره ای عناصر رمانتیسیم اجتماعی در اشعار سایه است که این مضامین را کم و بیش در شعر دیگر شاعران هم عصر ابتهاج نیز می توان یافت.

#### فقر و رنج حاکم بر مردم:

سایه در شعر زیر، معشوق خود، گالیا، را که هیچ گاه به او نرسید، مخاطب قرار می دهد و با تکرار «دیرست، گالیا» به سر رسیدن زمان عشق و عاشقی را گوشزد می کند. در این شعر، سایه صدای فریاد ملت خود می شود و رنج، فقر، ترس و خفقان حاکم بر کشور را به جای صحبت از معشوق خویش و شوق رسیدن به او، در سخن خویش منعکس می کند.

۱۹۰ // دو فصلنامه مطالعات نقد ادبی / سال بیست و دوم، بهار و تابستان ۱۴۰۳ شماره پنجاه و هشتم

عشق من و تو؟... آه

این هم حکایتی است،

اما در این زمانه که درمانده هر کسی

از بهر نان شب، دیگر برای عشق و حکایت مجال نیست.

شاد و شکفته، در شب جشن تولدت

تو بیست شمع خواهی افروخت تابناک

امشب، هزار دختر همسال تو، ولی

خوابیده اند گرسنه و لخت، روی خاک (ابتهاج، ۱۳۷۰: ۵۸)

همان گونه که ملاحظه می شود در شعر فوق، شاعر ترجیح می دهد از عشق فردی به بیان درد اجتماعی بپردازد و به زیبایی از رمانتیسم فردی گریزی به رمانتیسم اجتماعی می زند.

### آزادی در گرو شهادت:

پیش از پرداختن بدین شاخصه در شعر هوشنگ ارائه تعریفی مختصر از آزادی بایسته و لازم است. دهخدا در تعریف آزادی می آورد: «حریت. اختیار. خلاف بندگی و رقیت و عبودیت و اسارت و اجبار. قدرت عمل و ترک عمل. قدرت انتخاب.» (دهخدا، ۱۳۷۲: ۱۲۰)

در دهه بیست و سی، اختناق شدید و نوعی اجبار برای پذیرش سیاست های حاکم بر جامعه و دستگاه های آن و الزام به سکوت در برابر اقدامات حکومت، دلیلی است بر آن که مفهوم آزادی در شعر شاعران نسبت به مفاهیم دیگر، نمود بیشتری داشته باشد و شاعران و نویسندگان بارها این مفهوم را در آثار خودشان به تصویر بکشند. ابتهاج در ادامه شعر «دیرست گالیا»، از شهادت جوانان وطن در راه آزادی و همچنین رنج ها و مردن آرزوهای مردم سخن به میان می آورد و می سراید:

وین فرش هفت رنگ که پامال رقص توست

از خون زندگانی انسان گرفته رنگ

در تارو بود خط و خالش هزار رنج

در آب و رنگ هر گل و برگش هزار ننگ

اینجا به خاک خفته هزار آرزوی پاک

اینجا به باد رفته هزار آتش جوان



دست هزار کودک شیرین بی گناه

چشم هزار دختر بیمار ناتوان

دیرست، گالیا

هنگام بوسه و غزل عاشقانه نیست

هر چیز رنگ آتش و خون دارد این زمان

هنگامه رهایی لبها و دست هاست

عصیان زندگی است (همان: ۵۹)

و در انتهای شعر، ابتهاج، امید به آزادی را فریاد می‌زند، امید به فرداهای روشن:

روزی که بازوان بلورین صبحدم

برداشت تیغ و پرده تاریک شب شکافت

روزی که آفتاب از هر دریچه تافت

روزی که گونه و لب یاران همببرد

رنگ نشاط و خنده گمگشته باز یافت (همان: ۶۰)

### دعوت به مبارزه برای رسیدن به آزادی:

ابتهاج در پاره ای از اشعارش، هم‌وطنان را به مبارزه علیه ظلم برای رسیدن به آزادی، دعوت می‌کند.

وی گذشت از جان و مال خود را مقدمه ای برای رهایی از ظلم و ستم می‌داند که رسیدن به گوهر

یکدانه آزادی را ثمنی قابل توجه باید در ازایش پرداخت که آن جان و مال است:

ای عاشقان، ای عاشقان پیمان‌ها پر خون کنید

وز خون دل چون لاله‌ها، رخساره‌ها گلگون کنید

آمد یکی آتش سوار، بیرون جهید از این حصار

تا بر دم خورشید نو، شب را ز خود بیرون کنید (ابتهاج، ۱۳۶۰: ۱۲۱)

وی همچنین از ظلم و ستم حکومت به ستوه آمده و بر ضرورت مبارزه تأکید می‌ورزد و شرط آزادی

را از خود گذشتگی می‌داند؛ آنجا که می‌سراید:

چند این شب و خاموشی؟ وقت است که برخیزم

وین آتش خندان را با صبح برانگیزم

۹۲ // دو فصلنامه مطالعات نقد ادبی / سال بیست و دوم، بهار و تابستان ۱۴۰۳ شماره پنجاه و هشتم

گر سوختنم باید، افروختنم باید

ای عشق بزنی در من، کز شعله نپرهیزم (ابتهاج، ۱۳۷۸: ۱۳۲)

### امید به صبح روشن آزادی:

از دیگر مضامین پر تکرار شعر سایه، امید است، امید به فرداهایی روشن، و به واسطه همین امید است که وجود خود و ملت را زنده نگه می‌دارد. در توصیف آینده‌ای روشن که در جان و روح هم‌وطنان آرزوی رسیدن به آن موج می‌زند، واژه‌های صبحدم، آفتاب، نشاط و دریچه به غنای شعر و کمال محتوا کمک شایان توجهی کرده است:

بوی پیراهن یوسف ز صبا می‌شنوم

مژده‌ای دل که گلستان شده بیت الحزنت (همان: ۱۳۶)

ابتهاج در شعر «پرده خون»، آمدن بهار را که کنایه از آزادی و آبادی میهن است نوید می‌دهد و می‌سراید:

بهار آمد، بیا تا داد عمر رفته بستانیم

به پای سرو آزادی سر و دستی برافشانیم

الا ای ساحل امید سعی عاشقان دریاب

که ما کشتی در این توفان به سودای تو می‌رانیم (ابتهاج، ۱۳۶۰: ۱۷۸)

و در ادامه روز آزادی و رهایی از ظلمت را مورد خطاب قرار می‌دهد و او را مدیون خود می‌داند:

الا ای صبح آزادی به یاد آور در آن شادی

کزین شب‌های ناباور منت آواز می‌دادم

در آن روزی و بد حالی نبودم از رخت خالی

به دل می‌دیدمت وز جان سلامت می‌فرستادم (ابتهاج، ۱۳۷۸: ۲۲۲)

امید به فردایی روشن در تعداد زیادی اشعار هوشنگ ابتهاج، مانند «پرده خون»، «یادگار خون سرو»، «مژده آزادی»، «کاروان» و ... حضوری قابل توجه دارد؛ در کنار این اشعار، سایه از زاویه‌ای دیگر هم به آزادی می‌نگرد و آن را مفهومی دست نیافتنی تلقی می‌کند. در شعر سیاه و سپید، امیدی به وصال آزادی ندارد و می‌گوید که باید هزاران سال عمر کنیم شاید بتوانیم آزادی را دریابیم:

شبی رسید که در آرزوی صبح امید هزار عمر دیگر باید انتظار کشید

## رمانتسیم اجتماعی در اشعار هوکنگ ابتهاج ۹۳۱۱۱

در آسمان سحر ایستاده بود گمان سیاه کرد مرا آسمان بی خورشید  
روان سیاه که آینه دار خورشید است بین که از شب عمرش سپیده ای ندید  
(همان: ۲۳۲)

### ترجیح مرگ بر تسلیم شدن:

ابتهاج در شعری دیگر، فردایی روشن پس از شب های تاریک را ترسیم می کند؛ و مقام مرگ را بالاتر از مقام شکست و تسلیم شدن می داند؛ آن جا که می گوید:  
آری، ز درون این شب تاریک  
ای فردا! من سوی تو می رانم.  
رنج است و درنگ نیست، می تازم.  
مرگ است و شکست نیست، می دانم.  
آبستن فتح ماست این پیکار (ابتهاج، ۱۳۷۰: ۴۷)

### تصویر شمع روشن آزادی:

ابتهاج در شعر یادگار خون سرو، یادی می کند از دوران ظلمت و استبداد و اشاره دارد به این نکته که در راه آزادی شقایق هایی (شهیدان) به خون خود آغشته اند. شاعر شب های سردی را فرا یاد می آورد که به پایان رسیده اند. در اشعار شاعرانی که به رمانتسیم اجتماعی گرایش داشته اند، شاهد حضور پاره ای عناصر سمبولیسم اجتماعی هم هستیم که اکثر واژه ها در آن به صورت نماد بیان می شوند. به عنوان نمونه در این مکتب «شب در تمام سروده های شاعران دهه های سی و چهل، نماد ظلم و ستم است.» (آرامیده، ۱۳۹۵: ۱۵)

دلا دیدی که خورشید از شب سرد چو آتش سر ز خاکستر بر آورد  
زمین و آسمان گلرنگ و گلگون جهان دشت شقایق گشت از این خون  
نگر تا این شب خونین سحر کرد چه خنجر ها که از دل ها گذر کرد  
ز هر خون دلی قد افراشت ز هر سروی تذروی نغمه برداشت  
صدای خون در آواز تذرو است دلا این یادگار خون سرو است  
(ابتهاج، ۱۳۶۰: ۱۴۳)

### توصیف مردم ستم دیده:

۱۹۴ // دو فصلنامه مطالعات نقد ادبی / سال بیست و دوم، بهار و تابستان ۱۴۰۳ شماره پنجاه و ششم

شاعر در پاره ای اشعار دیگر اوضاع نابسامان مردم شب زده را با زبانی نمادین به تصویر می کشد و از آرمان هایی که به بار ننشسته اند سخن می گوید. شب در شعر ابتهاج و بسیاری دیگر از شعرای معاصر نماد ظلم و ستم است. در ادامه می بینم که سایه، روزگار را در این ستم علیه مردم خویش شریک می داند:

هوای باغ گل سرخ داشتیم و دریغ که بلبلان همه زارند و برگ ها زردست  
چه ها که بر سر ما رفت و کس نزد آهی به مردمی که جهان سخت ناجوانمردست  
(همان: ۲۲۴)

و از آن زیباتر در شعر زیر سایه با تکرار ( پرده افتاد... صحنه خاموش... ) غمی را در دل خواننده بیدار می کند، غمی که برآمده از اوضاع نابسامان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور در خلال سال های دهه بیست و سی است:

پرده افتاد

صحنه خاموش

آسمان و زمین مانده مدهوش

نقش ها، رنگ ها چون مه و دود

رفته بر باد

مانده در پرده ی گوش

رقص خاموش فریاد

پرده افتاد

صحنه خاموش

وز شگفتی این رنگ و نیرنگ

خنده یخ بسته بر لب

گریه خشکیده در چشم

پرده افتاده

صحنه خاموش (ابتهاج، ۱۳۷۰: ۸)

## رمانتسم اجتماعی در اشعار هوشنگ ابتهاج ۹۵۱۱۱

و در پایان ذکر این نکته ضروری است که بسیاری دیگر از اشعار سایه کاملاً صبغه اجتماعی دارند و روح رمانتیک هم کمابیش بر آن غلبه دارد، اشعاری چون: صلح، به مردم فردا، خون بلبل، خونبها، کیوان ستاره بود، کابوس و ... که پرداختن به یک یک عناصر اجتماعی رمانتسم مجالی فراتر از این مقال می‌طلبند؛ اما پژوهش و دقت نظر در آنها دریچه‌ای نو از شعر معاصر ایران فرا روی خوانندگان خواهد گشود.

### نتیجه گیری

ابتهاج از جمله شاعرانی است که روح رمانتیک (چه فردی و چه اجتماعی) در شعر او غلبه دارد. سایه به دلیل شرایط خاص اجتماعی از رمانتیک احساسی فاصله می‌گیرد و قطار اشعار خود را بر ریل رمانتیک اجتماعی به حرکت در می‌آورد. او با روی آوردن به رمانتیک اجتماعی به طور نسبی از رمانتیک فردی و احساسی فاصله می‌گیرد و این رویکرد در شعر «کاروان» او، به بهترین نحو خود را نشان می‌دهد. فقر، گرسنگی، فساد، امید به آینده روشن و اشاره به گذشته درخشان ملت از جمله مضامینی است که می‌توان در اشعار هوشنگ ابتهاج آنها را به کرات دید. اما مهم‌ترین مضمون اجتماعی که در اکثر اشعار سایه حضوری بارز دارد، مفهوم آزادی است که می‌توانیم آن را مهم‌ترین دغدغه‌ی وی و بسیاری شعرای آزادی خواه دیگر بدانیم.

۱۳۹۶ // فصلنامه مطالعات نقد ادبی / سال بیست و دوم، بهار و تابستان ۱۴۰۳ شماره پنجاه و ششم

### کتابشناسی

- ابتهاج، امیر هوشنگ. (۱۳۷۰). **شبگیر**، چاپ سوم، مشهد، انتشارات توس.
- همو. (۱۳۷۸). **سیاه مشق**، چاپ دوم، تهران، نشر کارنامه.
- همو. (۱۳۶۰). **یادگار خون سرو**، چاپ اول، مشهد، انتشارات توس.
- آرامیده، فریده؛ بیدگلی، نسرین، و هوشیار، مسعود. (۱۳۹۵). «**سمبولیسم اجتماعی در شعر معاصر فارسی (بررسی نماد های اجتماعی در شعر شاعران دهه های سی و چهل)**». همایش بین المللی شرق شناسی و مطالعات ایرانی و علیگر هند.
- برلین، آیزایا. (۱۳۸۵). **ریشه های رمانتیسم**، ترجمه عبدالله کوثری، تهران، نشر ماهی.
- سید حسینی، رضا. (۱۳۸۵) **مکتب های ادبی**، جلد اول، چاپ پانزدهم، تهران، موسسه انتشارات نگاه.
- جعفری، مسعود. (۱۳۸۶). **سیر رمانتیسم در ایران از مشروطه تا نیما**، تهران، نشر مرکز.
- خاکپور، محمد؛ اکرمی، میر جلیل. (۱۳۸۹). «**رمانتیسم و مضامین آن در شعر معاصر فارسی**»، فصلنامه علمی پژوهشی کاوش نامه، دانشگاه یزد، دوره ۱۱، شماره ۲۱، صص ۲۴۸-۲۲۵.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۲). **لغت نامه دهخدا**، جلد اول، چاپ اول، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- عابدی، کامیار. (۱۳۹۹). **در زلال شعر**، چاپ چهارم، تهران، نشر ثالث.
- فورست، لیلیان. (۱۳۸۵). **رمانتیسم**، ترجمه مسعود جعفری جزی، چاپ چهارم، تهران، نشر مرکز.
- محمد پور، محمد امین؛ باباصفری، علی اصغر. (۱۳۹۴). «**بررسی ویژگی های محتوایی رمانتیسم در شعر هوشنگ ابتهاج**»، مطالعات زبانی - بلاغی، سال ششم، شماره ۱۱، صص ۱۴۲-۱۲۱.